

نوع مقاله: ترویجی


مفهوم «فرهنگ» بر اساس قرآن و جایگاه آن در نظام اجتماعی

کلیه کاظم خواجوی / دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

kazemkh1@chmail.ir  orcid.org/0009-0000-3455-4034

ali@qazanfari.net

solhjoui313@gmail.com

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

علی غضنفری / استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

محمد رضا صلح‌جو / استادیار مدعو دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵

چکیده

مقوله فرهنگ و مفهوم آن، جایگاه مهمی در میان علوم انسانی دارد. با توجه به مبانی فکری و دیدگاه‌های مختلف، معانی مختلفی از فرهنگ ارائه شده است. از آنجاکه فرهنگ یکی از ارکان مهم نظام اجتماعی است، شناخت جایگاه آن در میان حوزه‌های مختلف اجتماع امری ضروری است. این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای معنای فرهنگ را از منظر قرآن کریم و جایگاه آن را در نظام اجتماعی مورد بررسی قرار داده است. هدف از این بررسی بیان برنامه کلی قرآن کریم در جهت رفع نیازهای اجتماعی بشر برای سعادت دنیوی و اخروی انسان است. این تحقیق نشان می‌دهد اولاً از منظر قرآنی، فرهنگ همان تزکیه و تخلق به اخلاق فاضله‌ای است که در قرآن ذکر شده است؛ و ثانیاً این مفهوم قرآنی از فرهنگ، پایه و اساس حوزه‌ها و ساحت‌های مختلف زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهد. در پایان بیان شده است که عملی شدن رفتار اخلاقی نیاز به پشتوانه و تکمیل‌کننده‌ای دارد، که همان معرفت توحیدی است و اعتقاد به توحید، ضامن اجرایی شدن فعل اخلاقی محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، فرهنگ، اخلاق، نظام، نظام اجتماعی.

مقدمه

اشاره و تأثیر آن بر اقتصاد به عنوان یکی از حوزه‌های نظام اجتماعی بررسی شده است.

مقاله «قرآن و شیوه اصلاح فرهنگ» (صدر، ۱۳۸۷)، بر ضرورت اصلاح فرهنگ به عنوان یکی از محورهای عمده مهندسی فرهنگی تأکید می‌کند. سپس ماهیت روش اصلاحی قرآن را توضیح می‌دهد و در ادامه ویژگی‌های شیوه اصلاحی قرآن را به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱. ویژگی‌های شکلی؛ ۲. ویژگی‌های محتوایی. از ویژگی‌های شکلی به انگیزش هنری، گونه‌گونی سخن، ترکیبی بودن اهداف، شفافیت و رسایی، تکرار و تلقین اشاره می‌کند، و ویژگی‌های محتوایی را در عناوین زیر مورد بحث قرار می‌دهد: واقع‌گرایی، ریشه‌گرایی، عقل‌گرایی، فطرت‌گرایی، علم‌گرایی، تجددگرایی، بهره‌گیری از معادله سود و زیان، تدریج و گام‌به‌گام، تلقی واقعی از خود.

مقاله «منابع فرهنگ متعالی از منظر قرآن کریم» (میری، ۱۳۹۲)، نیز به این نتیجه رسیده است که «براساس دیدگاه قرآن کریم، فرهنگ مطلوب از منابع متعددی تغذیه می‌شود و بهره می‌گیرد. برخی از آنها اموری وجودی و تکوینی هستند؛ همچون طبیعت، غریزه، فطرت و عقل و برخی دیگر تشریحی همچون دین؛ و برخی دیگر اموری هستند که محصول تجربه انسان‌های دیگر بوده و تحقق آنها به گونه‌ای وابسته به اراده و فعل انسان بوده است؛ همچون سیره عقلا و تاریخ. در این پژوهش، ضمن ارائه و تبیین اجمالی این منابع، به نحوه تأثیر این منابع بر فرهنگ نیز اشاره شده است.

دو مقاله اخیر به شکل جزئی به ترتیب به اصلاح و منابع فرهنگی از منظر قرآن کریم پرداخته‌اند. این درحالی است که این پژوهش به‌طور کلی مفهوم فرهنگ در قرآن را بیان کرده و جایگاه آن را در نظام اجتماعی جامعه مشخص و کارکرد و ضمانت اجرایی را بررسی کرده است. در این راستا آنچه جنبه نوآوری این تحقیق به شمار می‌رود این است که از میان تعاریف متکثری که از فرهنگ شده، سعی کرده تعریف قرآنی این مفهوم را براساس نشانه‌های موجود در آیات قرآن کریم استخراج، و ارزش آن را در جامعه اسلامی در مقایسه با جوامع مادی تبیین کند.

سؤال اصلی که این تحقیق در پی پاسخ به آن است، عبارت است از: فرهنگ از منظر قرآنی به چه معناست؟

برهمن اساس، سؤالات فرعی این تحقیق عبارتند از: ۱. جایگاه فضائل

در هریک از مکاتب بشری، دانشمندان علوم انسانی با توجه به مبانی فکری خود، این علوم را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و نظریه‌هایی را از دیدگاه خود ارائه کرده‌اند. هدف همه آنها این بوده که زندگی بهتری برای بشر به ارمغان آورده و مردم را به سعادت‌ی که موردنظرشان است برسانند. با توجه به اینکه بیشتر این دانشمندان علوم انسانی، براساس دیدگاه مادی به بیان نظر خود می‌پرداختند و کمتر به امور معنوی و غیبی اعتقاد و التزام داشتند؛ نظرات آنان در بسیاری از موارد پاسخگوی نیازهای حقیقی انسان نبوده است؛ گرچه تحقیقات و تجربیاتشان راه کارهای مفیدی را برای مسیر زندگی ارائه کرده است. از آنجاکه دین مبین اسلام و مهم‌ترین منبع معرفتی آن یعنی قرآن کریم، برای هدایت و سعادت انسان نازل شده، بررسی مبانی و اصول علوم انسانی از منظر آن، برای رسیدن به هدف خلقت امری واجب است. لازم است عالمان دینی در شاخه‌های مختلف علوم انسانی این مبانی و اصول را استخراج و کاربردی‌سازی کنند.

فرهنگ و جایگاه آن در نظام اجتماعی به عنوان یکی از مقوله‌های مهمی که نظرات مختلفی درباره آن ارائه شده، از مواردی است که بررسی آن از منظر قرآن کریم ضروری می‌نماید. تحقیق حول این مسئله می‌تواند برای برنامه‌ریزی فرهنگی در جامعه اسلامی راهگشا باشد و مسیر حرکت جامعه اسلامی را ترسیم کند.

فرهنگ از مقوله‌های مهم در ساخت نظام اجتماعی است که زوایای مختلفی دارد. بر همین اساس محققان مختلف، آن را از منظرهای گوناگون مورد بررسی قرار داده‌اند که می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

مقاله «زوایای اثرگذاری فرهنگ قرآن بر اقتصاد» (پارسانیان و پهلوان، ۱۳۹۷)، تأثیر فرهنگ منبعث از قرآن کریم را بر جهت‌گیری اقتصادی جامعه بررسی کرده و نتیجه گرفته است: «فرهنگ و اقتصاد با یکدیگر تعاملات فراوانی دارند و بسیاری از پیش‌زمینه‌های اقتصاد در یک برش طولی از فرهنگ شکل گرفته است». نویسندگان تأکید می‌کنند: «جهان‌بینی قرآنی پیوند عمیقی بین باورهای دینی و مؤلفه‌های فرهنگی اقتصاد برقرار می‌کند. همچنین آمیختن مؤلفه‌های اخلاقی با مسائل اقتصاد و تعیین ضمانت اجرایی از کارآمدترین ایده‌های اقتصادی قرآن است».

در این مقاله به‌طور ضمنی به چیستی فرهنگ از منظر قرآن

اخلاقی در فرهنگ چیست؟ ۲. فرهنگ چه موقعیتی در نظام اجتماعی دارد؟
 ۳. ضمانت اجرایی و پشتوانه عمل براساس فرهنگ چیست؟

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. تعریف اجتماع

«اجتماع» به معنای جامعه است؛ و «اجتماعی» یعنی کاری که به اجتماع و به همگان بستگی داشته باشد؛ آنچه مربوط به گروهی باشد که با هم زندگی می‌کنند (معین، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۴۶). اینکه معیار یک اجتماع و جامعه چیست و چه وجه مشترکی بین عده‌ای از انسان‌ها سبب تشکیل اجتماع آنهاست، خود بحث مبسوطی است که اطراف آن، نظرات مختلفی وجود دارد. «بیشتر جامعه‌شناسان برای تعیین حدود یک جامعه، حکومت واحد و استقلال سیاسی را به‌عنوان ضابطه پذیرفته‌اند. به عقیده این جامعه‌شناسان، منظور از «جامعه واحد» گروهی از مردم است که در یک نظام جداگانه، سازمان یافته‌اند و امور آن را مستقل از نظارت بیرونی اداره می‌کند. ضابطه حکومت واحد و استقلال سیاسی برای وحدت و تشخیص یک جامعه، بارزش و معتبر تلقی می‌شود و اکثریت قریب به اتفاق جامعه‌شناسان، هر اجتماعی از آدمیان را که واجد حکومت واحد و استقلال سیاسی باشد، باطمینان خاطر، «جامعه»‌ای واحد و جداگانه می‌دانند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۴).

حضور افراد در یک مرز جغرافیایی که حکومت واحد دارند، تعریفی از ظاهر جامعه است. این هم‌زیستی باعث شده که این افراد از لحاظ شعور و احساسات، شبیه هم باشند. /میل دورکیم در کتاب قواعد روش جامعه‌شناسی در تعریف اجتماع و جامعه می‌گوید: «جامعه فقط حاصل جمع افراد نیست؛ بلکه نظامی است که از به‌هم‌پیوستگی افراد به‌وجود آمده و واقعیت مشخصی است که ویژگی‌هایی دارد. بی‌شک اگر شعورهای فردی با هم جمع نشوند، هیچ امر جمعی به وجود نمی‌آید. این شرط، لازم است ولی کافی نیست. شعورها باید به شیوه معینی باهم جمع شوند؛ زندگی اجتماعی حاصل این تجمع است و به‌وسیله آن هم تبیین می‌شود» (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸، ص ۳۵).

۱-۲. تعریف نظام

در معنای لغوی نظام، گفته‌شده نظام یعنی ترتیب و تنظیم بر اصل منطقی و طبیعی. کلیه موجودات عالم را نظام معین و خاص است

که هر یک در مرتبت خود واقع است و ارتباط خاصی با دیگران دارد و تمام موجودات از جهت این ارتباطات، در حکم یک موجودند و همه به‌هم پیوسته‌اند و لازم و ملزوم یکدیگرند (معین، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۴۷۴۹). معادل این کلمه در زبان انگلیسی «سیستم» (System) است. صاحب‌نظران این حوزه، تعاریفی درمورد این کلمه ارائه کرده‌اند که عبارتند از:

سیستم مجموعه‌ای از اجزای به‌هم وابسته است که آن اجزا در راه نیل به هدف‌های معینی با هم هماهنگی دارند (چرچمن، ۱۳۷۵، ص ۳۰). سیستم یا شبکه، مجموعه‌ای از عناصر است که با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و برای تحقق یک هدف در تلاش‌اند. در هر شبکه، تغییر هر جزء بر دیگر اجزاء و بر کل، تأثیر دارد و هیچ‌یک از عناصر، اثری مستقل و جدا از مجموعه نمی‌گذارند و نمی‌پذیرند (واسطی، ۱۳۹۱، ص ۴۶).

نظام جریانی است که به مجموعه‌های مرتبط هدفمند، معنا می‌دهد و آنها را تبیین و تحلیل می‌کند؛ جریانی که مبنا و مقصد و روش و راه و مراحل را مشخص می‌کند (پورسیدآقایی، ۱۳۸۹، ص ۹۱).
 ملک‌زاده ضمن بیان تعاریف «نظام» در کتب و مقالات مختلف داخلی و خارجی، درباره معنای نظام می‌گوید: «الگوی متشکل از مجموعه‌ای منظم، هماهنگ و به‌هم‌پیوسته از باورها و ارزش‌ها برای سامان‌بخشی به بُعدی از ابعاد زندگی اجتماعی و در راستای دستیابی به هدفی مشخص» (ملک‌زاده، ۱۳۹۴).

درباره نظام در مکتب اسلامی نیز گفته شده: اسلام در هر زمینه براساس مکتب خود مجموعه‌ای از نهادهای جهان‌شمول را عرضه می‌کند که با یکدیگر روابطی خاص دارند و دستگامی هماهنگ را تشکیل می‌دهند که براساس مبانی، تحقق بخش اهداف خواهد بود؛ این دستگاه نهادهای جهان‌شمول در هر باب را «نظام» می‌نامیم (هادوی تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۳۲).

با توجه به تعاریفی که از نظام گفته شد، می‌توان بازتعریفی از این مفهوم ارائه داد؛ بدین صورت که نظام عبارت است از سازوکار اتخاذشده برای هماهنگ‌کردن عناصر مختلف یک مجموعه در جهت هدفی مشخص.

۱-۳. تعریف نظام اجتماعی

در تعریف نظام اجتماعی (نظام به معنای کلان)، می‌توان چنین

برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعیدشده آنان در حیات معقول تکاملی باشد» (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۰). بنابراین اگر در یک جامعه، شماری از پدیده‌ها به نام فرهنگ باشد، ولی از تعقل سلیم و احساسات عالی مردم برخوردار نباشد؛ نمی‌توان آنها را پدیده‌های فرهنگی حقیقی تلقی کرد؛ چه رسد به اینکه ضد تعقل و احساسات و علم و ادب باشد (همان، ص ۱۳۰). علامه جعفری در ادامه بحث خودش آنچه درباره تعریف فرهنگ گفته است را این‌گونه توضیح می‌دهد: «فرهنگ، کیفیت بایسته یا شیوه شایسته‌ای است برای پدیده‌ها و حیات انسان‌ها. به عبارت کوتاه‌تر، فرهنگ کلمه‌ای است حامل ارزشی والا» (همان، ص ۱۳۱). او تأکید می‌کند: «پذیرش و منعکس کردن آن دسته از حقایق و نمودها و فعالیت‌های بشری که کاملاً منشأ و عوامل ضروری طبیعی دارد و از قوانین جبری پیروی می‌کند، جزو فرهنگ محسوب نمی‌شود» (همان، ص ۱۳۲). تعریف دیگری که از فرهنگ شده این است که: «فرهنگ مجموعه‌ای هماهنگ از دانش‌ها، باورها، ارزش‌ها و هنجارهای انسانی است که به صورت نمادهای گوناگون در عرصه‌های سخت‌افزاری اجتماع انسان و امور مربوط به تمدن ظهور می‌یابد و به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود» (خسروپناه، ۱۳۹۳، ص ۲۷).

۲. حوزه‌های مختلف نظام اجتماعی

سیستم یا نظام عبارت است از مجموعه‌های به‌هم‌پیوسته‌ای که برای رسیدن به هدفی مشترک عمل می‌کنند. هر جزئی از آن، در ارتباط با اجزای دیگر است و اختلال در هر جزء، اجزای دیگر را دچار مشکل می‌کند و در نهایت، همه یا بخشی از هدف تعیین شده محقق نمی‌شود. نظام اجتماعی نیز به همین صورت، دارای اجزا و حوزه‌های مختلفی است. هر جامعه‌ای براساس جهان‌بینی خود، هدفی را تعیین می‌کند و مردم در راه رسیدن به این هدف یا اهداف تلاش می‌کنند. حوزه‌های مختلف اجتماعی به‌مثابه اجزای نظام اجتماعی، وظایفی را برای رسیدن به هدف بر عهده دارند که اگر همه این حوزه‌ها وظایف خود را به‌درستی انجام دهند، برآیند آن، دستیابی به هدف موردنظر خواهد بود. در این فرایند، حکومت نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. حکومت با برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری، مردم جامعه را برای رسیدن به اهداف خواسته‌شده، جهت‌دهی می‌کند.

گفت: الگوی روابط متقابل و منظم حاکم بر جمعی از انسان‌های دارای هدف مشترک و برخوردار از رهبری و مدیریت مرکزی واحد (اراکي، ۱۳۹۲، ص ۶۵).

در اینجا بیان این نکته ضروری است که در تحقیق پیش‌رو، منظور از نظام اجتماعی، نظامی هم‌تراز با نظام‌های دیگر، مانند نظام سیاسی، نظام اقتصادی یا نظام تعلیم و تربیت نیست؛ بلکه نظام به معنای کلان آن است که همه شئون زندگی مردم در جامعه، اعم از سیاست، اقتصاد، تعلیم و تربیت و غیره را شامل می‌شود. بر همین اساس است که گفته شده «نظام اجتماعی اسلام، مجموعه به‌هم پیوسته از موقعیت‌ها، نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی در عرصه‌های اقتصاد، حقوق، تربیتی، جامعه‌شناختی، سیاسی و... است» (خسروپناه، ۱۳۸۲، ص ۴۹۵).

۱-۴. تعریف فرهنگ

از فرهنگ تعاریف مختلفی ذکر شده؛ در *دایرةالمعارف بریتانیکا* تعداد تعاریف فرهنگ تاکنون (سال ۱۹۵۲م) به ۱۶۴ رسیده است (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۹). این اختلاف در تعریف، نشان می‌دهد که این مفهوم، مقوله‌ای پیچیده است که برداشت‌های مختلفی از آن شده است.

نخستین و جامع‌ترین تعریف فرهنگ از *دوآرد تایلور*، مردم‌شناس نامی انگلیسی است (راد، ۱۳۸۲، ص ۲۹)؛ وی می‌گوید: «فرهنگ با در نظر گرفتن معنای قوم‌نگاری وسیع‌اش، مجموعه پیچیده‌ای است که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، تکنیک‌ها، اخلاق، قوانین و آداب و سنن و بالاخره تمام عادات و رفتارها و ضوابطی است که انسان به‌عنوان عضو یک جامعه، آن را از جامعه خود فرامی‌گیرد و درقبال آن جامعه تعهداتی به‌عهده می‌گیرد» (تایلور، ۲۰۰۳، ج ۱، ص ۱).

مالینوفسکی یکی از مشهورترین مردم‌شناسان سده بیستم، فرهنگ را این‌گونه تعریف می‌کند: «این کلیت، مجموعه‌ای است از ابزارها و کالاهای مصرفی، منشورهای ارگانیک که تنظیم امور گروه‌های مختلف اجتماع، اندیشه‌ها، هنرها، اعتقادات و آداب و رسوم درون آن جای می‌گیرند» (مالینوفسکی، ۱۳۷۹، ص ۶۱). او در ادامه اضافه می‌کند: «سروکار ما با دستگاه گسترده‌ای است که بخشی از آن مادی، بخشی انسانی و بخشی معنوی است» (همان).

اندیشمندان مسلمان نیز براساس معارف اسلامی، تعاریفی از فرهنگ ارائه داده‌اند. به عنوان نمونه، فرهنگ این‌گونه تعریف شده است: «فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوه بایسته و یا شایسته

نیستند. آنچه از فرهنگ طبق معارف قرآنی به دست می آید این است که این مفهوم بر ارزش‌های والایی دلالت می کند که مایه رشد و ترقی بُعد معرفتی و معنوی انسان است؛ لذا بر این اساس، آداب و رسومی که در زندگی روزمره جوامع جریان دارد، از دایره فرهنگ خارج است. هر اجتماعی با توجه به اقلیم و محیطی که در آن زندگی می کند و براساس عقل معاش خود، این امور را تنظیم می کند.

همان طور که اشاره شد، ساخت نظام اجتماعی اهدافی دارد که هدف نهایی آن سعادت دنیوی و اخروی است. بنابراین سازوکار این نظام سازی باید تأمین کننده این هدف متعالی باشد؛ لذا فرهنگ نیز که یکی از سازوکارهای نظام سازی است، باید در راستای رسیدن به همین هدف باشد. طبق توضیحاتی که بیان شد و تعاریفی که از فرهنگ نقل شد، می توان به این نتیجه رسید که فرهنگ عبارت است از: «عمل به مجموعه هنجارها و ارزش‌های والایی که سبب کمال و فلاح انسان می شود».

از قرآن کریم چنین فهمیده می شود که نظر اسلام معطوف به معنای متعالی از فرهنگ است و اسلام و قرآن و سیره معصومان، به فرهنگ والا و متعالی توجه داشته است.

مطلب مهم بعدی در این زمینه این است که قرآن کریم راه رسیدن به این فلاح و رستگاری را «تزکیه» بیان می کند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (اعلی: ۱۴)؛ «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس: ۹-۷). ریشه این کلمه در اصل به معنای رشد حاصل از برکت خدای متعال است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۰). کسی که نفس خود را رشد بدهد و تربیت کند، رستگار است؛ به همین جهت است که خدای متعال وظیفه پیامبر اکرم ﷺ را تزکیه مردم بیان می کند: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲)؛ او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد؛ هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

درباره رابطه تزکیه با تعلیم و حکمت، آمده است: «تزکیه هدف است و تعلیم وسیله؛ و هدف همواره بر وسیله مقدم است. پس تقدم تزکیه بر تعلیم از باب تقدم علت غایی بر علت اعدادی است؛ زیرا هدف که علت غایی است همواره بر فعل که جزو علت اعدادی و

هر سیستمی هدفی دارد و نظام‌های مختلف اجتماعی نیز اهدافی را برای خود ترسیم می کنند تا قواعد زندگی خود را برای رسیدن به آن تنظیم کنند. نظام اجتماعی الهی و اسلامی نیز اهدافی دارد که همه قواعد و دستورات آن برای رسیدن به این اهداف است. نظام اجتماعی می تواند چندین هدف در طول هم داشته باشد، که دستیابی به همه آنها لازم است؛ اما برخی از اهداف مقدماتی و برخی نهایی هستند. از آیات قرآن کریم سه هدف مقدماتی، میانی و نهایی فهمیده می شود؛ این اهداف به ترتیب عبارتند از ایجاد عدالت (حدید: ۲۵)، استقرار توحید عملی یا توحید در عبادت (نحل: ۳۶؛ ذاریات: ۵۶) و رستگاری و سعادت (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۴۱۹).

از یک منظر می توان گفت حوزه‌های کلانی که در اداره جامعه نقش اساسی دارند و قرآن کریم به آنها پرداخته است، عبارتند از: سیاست خارجی، حقوق و قضا، اقتصاد و فرهنگ. اگر در حوزه سیاست خارجی صحیح عمل نشود، قطعاً دشمنان اسلام و مسلمانان، جامعه اسلامی را دچار گسستگی می کنند؛ که نتیجه آن، نابودی نظام اسلامی است. اگر قوانین در حوزه حقوق و قضا به درستی و براساس منابع الهی و اسلامی تدوین و اجرا نشود، عدالت که از اهداف اولیه جامعه است، از بین خواهد رفت و جامعه دچار فروپاشی خواهد شد. در حوزه اقتصاد نیز دو مؤلفه عدالت و احترام به مایملک مردم از اهمیت بسیاری برخوردار است. می توان گفت از نظر قرآن کریم، عدم تجاوز به دارایی‌های مردم در قالب‌های مختلف آن، مانند خوردن اموال مردم (بقره: ۱۸۸)، رشوه (بقره: ۱۸۸؛ مائده: ۴۲ و ۶۲)، ربا (بقره: ۲۷۶-۲۷۵ و ۲۷۸)، ادا نکردن حق پیمانانه و ترازو (انعام: ۱۵۲؛ اعراف: ۸۵)، بخش اموال مردم (هود: ۸۵؛ شعراء: ۱۸۳)، راکد نگه داشتن مال و سرمایه (توبه: ۳۴؛ همزه: ۱-۴)، کم فروشی (مطفین: ۱-۴)، مهم ترین برنامه در حوزه اقتصادی است. بنابراین عدالت اقتصادی مهم ترین مقوم جامعه برای رسیدن به آبادانی اجتماعی از منظر قرآن کریم است.

۳. فرهنگ

در هر دو تعریفی که از فرهنگ از مردم‌شناسان معروف غربی نقل شد، فرهنگ به معنای مطلق آداب و رسوم و شیوه زندگی در نظر گرفته شده است. به نظر می رسد اگر بخواهیم این دو تعریف را براساس قرآن ارزیابی کنیم، گرچه ممکن است جامع باشند؛ اما مانع

الرِّضَا وَ الْعُضْبِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴۰)؛ پیامبر ﷺ فرمود: شبیه‌ترین شما را به من، به شما خبر ندهم؟ گفتند چرا یا رسول‌الله؟ فرمود: نیکوخلق‌ترین شما، و نرم‌جانب‌ترین شما [یعنی کسی که مردم از ناحیه او آزار نبینند] و نیکوکارترین شما نسبت به خویشانش، و دوست‌دارترین شما برادران دینی‌اش راه و صابرترین شما بر حق، و خشم‌فروبرنده‌ترین شما، و خوش‌گذشت‌ترین شما، و انصاف‌دهنده‌ترین شما از خود در حال رضا و خشم. بیان ویژگی‌های اخلاقی از میان معارف اسلامی در مورد کسانی که شبیه‌ترین مردم به پیامبر هستند - در حالی که او در همه جنبه‌های الهی، انسان کامل است - نشان‌دهنده جایگاه ویژه اخلاق در منظومه معارف اسلامی است.

بنابراین با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت آیات اخلاقی بیان‌کننده رفتار فرهنگی در قرآن کریم است؛ و فرهنگ مردم در جامعه اسلامی براساس این آیات شکل می‌گیرد. جامعه فرهنگی از دیدگاه قرآن کریم جامعه‌ای است که در آن خصوصیات اخلاقی به ظهور رسیده است و همه رفتارهای مردم از آن پیروی می‌کند.

با توجه به آنچه گفته شد، این نکته آشکار می‌شود که براساس تعریف فرهنگ از منظر قرآن کریم، مؤلفه‌هایی مانند هنر، علم، فناوری، رسانه و غیره، برخلاف آنچه از تعاریف مرسوم فرهنگ گفته می‌شود، عناصر فرهنگ محسوب نمی‌شوند؛ بلکه ابزار فرهنگ‌سازی هستند. این بدان معناست که هنر، تکنولوژی و مانند اینها، ابزار و وسایلی هستند که در راستای فرهنگ‌سازی که همان تعمیم و تعمیق فضایل اخلاقی است، استفاده می‌شوند. این ابزار تأثیر شگرفی در روح و جان انسان‌ها برای پذیرش هرچه بهتر و بیشتر معارف الهی دارند و راه را برای رسیدن به فلاح و رستگاری بسیار آسان می‌کنند. در غیر این صورت، نه تنها حُسنی ندارند و لغو هستند؛ بلکه سبب رواج ردایل ضدفرهنگی می‌شوند؛ کمااینکه این اتفاق در جوامع غیرالهی رخ داده و به ممالک اسلامی نیز رسیده است. به‌عنوان مثال، شاید نتوان آیه‌ای در قرآن کریم درباره هنر پیدا کرد؛ اما از همین هنر در اسلوب الفاظ قرآن برای بیان معارف عالی درجهت جذب هرچه بیشتر مردم استفاده شده است.

۴. فضایل اخلاقی در قرآن کریم

بسیاری از آیات قرآن کریم مربوط به تزکیه و فضایل اخلاقی است. به‌طور کلی می‌توان این فضایل را به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد:

اعدادی است، مقدم است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۱۰۲). بنابراین وظیفه پیامبر اکرم ﷺ تزکیه مردم براساس تعلیم و حکمت‌آموزی است. این وظیفه در آیه دیگر به این شکل بیان شده است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...» (اعراف: ۱۵۷)؛ همان‌ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند؛ آنها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر بازمی‌دارد؛ اشیاء پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند؛ و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد. عبارت «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»، به نوع دیگری اشاره به همان تزکیه است؛ چراکه تزکیه همان رشد و تربیت و برداشتن بارها و زنجیرهای انسان است. ذکر جداگانه این عبارت از عبارت «يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» نشان می‌دهد تزکیه و برداشتن بارها و موانع ترقی انسان‌ها، امری به‌مراتب فراتر از احکام حلال و حرام است؛ چراکه عمل به واجب و ترک حرام، خود به تزکیه نیاز دارد.

تزکیه و اخلاق مهم‌ترین راهبرد در قرآن کریم برای تربیت انسان‌ها در اجتماع است و جایگاه ویژه‌ای در اسلام دارد و راه سعادت را به روی جامعه خواهد گشود. می‌توان گفت مهم‌ترین وصف از پیامبر اکرم ﷺ در قرآن کریم، به‌عنوان کسی که تجسم کامل فرهنگ اسلامی است، همان خلق عظیم او است؛ «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴). علامه طباطبائی در این‌باره می‌گوید: «گرچه این آیه به‌خودی‌خود حسن خلق او را مدح و تعظیم می‌کند؛ اما با نگاه بخصوص سیاق، آیه ناظر به اخلاق اجتماعی زیبای اوست؛ اخلاقی که متعلق به معاشرت با مردم است؛ مانند پایداری در راه حق، و صبر بر آزار مردم و ستم افراد بدخلق، عفو و چشم‌پوشی، گشاده‌دستی، رفق و مدارا، تواضع و موارد دیگر» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۳۶۹). همچنین پیامبر اکرم ﷺ کسانی را شبیه‌ترین افراد به خود ذکر می‌کند که در مکارم اخلاق از دیگران پیشی گرفته‌اند: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْبَهِكُمْ بِي قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَلْيَنُكُمْ كَنَفًا وَ أَبْرُكُمْ بَقَرَاتِهِ وَ أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِأَخْوَانِهِ فِي دِينِهِ وَ أَصَبْرُكُمْ عَلَي الْحَقِّ وَ أَكْظَمُكُمْ لِلْغَيْظِ وَ أَحْسَنُكُمْ عَفْوًا وَ أَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصَافًا فِي

۴-۱. حسن خلق

دیگری وجود دارد که تقریباً همین معنا را می‌رساند؛ مانند خشوع (مؤمنون: ۲)، خشیت (فاطر: ۲۸)، إخبات (هود: ۲۳)، ذلت (مائده: ۵۴)، خفض جناح (شعراء: ۲۱۵) (حدادعادل، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۳۵۹). منظور از تواضع در این قسمت، تواضع در برابر خدای متعال و خشوع و خضوع در برابر عظمت کبریایی اوست.

حسن خلق در معنای عام خود، همه کردار، گفتار و صفات نیکو را شامل می‌شود؛ اما به معنای خاص، عبارت است از فروتنی و خوش‌رویی و خوش‌زبانی. امام صادق علیه السلام در جواب یکی از یارانش که اندازه حسن خلق را سؤال کرده بود، فرمود: «تَلْبِينُ جَنَاحِكَ وَ تَطْيِيبُ كَلَامِكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِشَيْرِ حَسَنِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۳). فروتنی (شعراء: ۲۱۵؛ مائده: ۵۴)، خوش‌رویی (فصلت: ۳۴) و خوش‌زبانی (بقره: ۸۳)، مورد تأکید قرآن کریم است که مهم‌ترین کاربرد آن در برابر پدر و مادر است (اسراء: ۲۳).

۴-۵. شکر

شکر کردن خدای متعال به‌خاطر نعمت‌هایی که به انسان داده، هم در گفتار با ذکر «الحمد لله رب العالمین» جلوه می‌کند و هم در عمل با استفاده آنها در راه صحیح و دوری از معصیت در بهره‌گیری از این نعمت‌ها (بقره: ۱۵۲ و ۱۷۲؛ نساء: ۱۴۷؛ ابراهیم: ۷؛ لقمان: ۱۲؛ انسان: ۳).

۴-۲. سخاوت

یکی از مهم‌ترین فضایل اخلاقی سخاوت است. سخاوت حد وسط میان بخل و اسراف بوده و عبارت است از صرف کردن مال در مصرفی که واجب یا مستحسن باشد؛ این مصرف واجب و یا مستحسن، اعم از این است که واجب و یا مستحسن شرعی باشد یا در طریقه مروت و عرف و عادت، لازم یا مستحسن باشد (نراقی، ۱۳۹۰، ص ۳۹۴). خدای متعال در شش موضع از قرآن کریم، مردم را به انفاق توصیه می‌کند (بقره: ۱۹۵، ۲۶۷، ۲۵۴؛ حدید: ۷؛ منافقون: ۱۰؛ تغابن: ۱۶). صدقه به نیازمندان، قرض دادن (نساء: ۱۱۴)، مهلت به معسر و قرض‌دار (بقره: ۲۸۰)، جزو سخاوت محسوب می‌شوند.

۴-۶. عفت

معمولاً عفت در سه چیز مصداق پیدا می‌کند: زبان، شکم و فرج. عفت زبان در دروغ نگفتن و راست‌گویی، غیبت نکردن (حجرات: ۱۲)، تمسخر نکردن و استفاده نکردن از القاب زشت (حجرات: ۱۱) و پایین آوردن صداست (لقمان: ۱۹).

۴-۳. عفو و بخشش

عفت در خوردن (اعراف: ۳۱) به معنای این است که انسان به اندازه نیاز بخورد و بیاشامد؛ چراکه زیاد خوردن سبب بسیاری از بیماری‌های جسمی و دور شدن از فضائل معنوی است.

بخشیدن مردم و فرو بردن خشم که از مصادیق آن است، از دیگر فضایل اخلاقی است (آل عمران: ۱۳۴). همچنین مدارا با مردم از جمله این فضیلت اخلاقی محسوب می‌شود. امام رضا علیه السلام عبارت «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ» (اعراف: ۱۹۹) را به مدارا با مردم تفسیر کرده‌اند: «وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُدَارَاةُ النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ فَقَالَ "خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ"» (و اما سنت پیامبرش مدارا کردن با مردم است که خدای عزوجل پیغمبرش را به مدارا با مردم دستور داده و فرمود: «عفو و چشم‌پوشی را شیوه خود کن، به نیکی فرمان ده») (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴۱).

۴-۷. زهد

برخی گمان می‌کنند زهد به معنای استفاده نکردن از مواهب دنیایی است. توجه به کلیت آیات و روایات نشان می‌دهد این برداشت از زهد، نادرست است. زهد یعنی بهره‌مندی از نعمت‌های الهی به قدر نیاز و درعین حال وابسته و دلبسته نبودن به دنیا. این باعث می‌شود انسان به آنچه برای زندگی دنیوی نیاز دارد، قناعت کند و برای به دست آوردن بیشتر از آن، حرص نزند. لذا از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَيْسَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا بِإِضَاعَةِ الْمَالِ وَ لَا تَحْرِيمِ الْحَلَالِ بَلْ

۴-۴. تواضع

در قرآن کریم واژه تواضع به کار نرفته است؛ اما واژگان و تعابیر

منفک کرد. طبعاً کسانی که می‌خواهند در دنیا و آخرت رستگار شوند، باید به آن دو ملتزم باشند.

۵. جایگاه فرهنگ در نظام اجتماعی

در هر نظام اجتماعی، با توجه به مبانی و اهداف آن، یک حوزه از جایگاه مهم‌تری برخوردار است و پایه و اساس حوزه‌های دیگر محسوب می‌شود. جامعه‌شناسان مختلف با توجه به برداشت خود از زندگی و اهداف آن، مؤلفه‌ای را مرکز ثقل نظام اجتماعی می‌دانند. مثلاً براساس دیدگاه مارکسیسم، اقتصاد اشتراکی مهم‌ترین بخشی است که جامعه براساس آن شکل می‌گیرد؛ یا در غرب، دموکراسی، آزادی و منفعت شخصی از عناصر اصلی لیبرالیسم محسوب می‌شود. البته براساس دید الهی، این برداشت‌ها از نظام اجتماعی مطابق حقیقت نیست؛ لذا انسان را به سعادت نمی‌رساند. با توجه به آنچه در این تحقیق گفته شد، مهم‌ترین حوزه از نظر اسلام و قرآن کریم، حوزه فرهنگ، با تعریف قرآنی آن است. فرهنگ از منظر قرآن، ترکیه و متخلق شدن به اخلاق نیکوست. با فرهنگ‌ترین جوامع، جامعه‌ای است که در آن مکارم اخلاق بر حوزه‌های مختلف اجتماعی سایه افکننده و آنها را راهبری می‌کند.

شکل‌گیری نظام در اجتماع، مبتنی بر قوانینی است که مردم موظف به عمل به آن هستند و اگر این قوانین در ساحت‌های مختلف اجتماعی به درستی تدوین و اجرا نشود، طبعاً جامعه به سمت هرج و مرج و در نهایت نابودی حرکت خواهد کرد؛ لذا «قوانین همان مواد و قضایای فکری‌ای هستند که اعمال مردم در جامعه به‌طور کلی یا حداکثری، بر آن منطبق می‌شوند و نتیجه آن، سعادت مردم است» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۲۶۱). التزام به قوانینی که براساس فطرت بشر و حقیقت وجودی هستی است، فقط زمانی فراگیر خواهد شد که پشتوانه محکمی از فرهنگ اخلاق محور داشته باشد. در غیر این صورت هیچ چیز دیگری نمی‌تواند ضمانت اجرایی کامل را برای قانون فراهم کند. در این زمینه گفته شده: «هیچ قانونی در اجتماع به نتیجه نمی‌رسد، مگر با ایمانی که اخلاق کریمه آن را حفظ کند» (همان، ج ۱۱، ص ۱۵۵). بر همین اساس، توصیه‌ها و دستورات قرآن کریم در همه حوزه‌های اجتماعی برای ساخت جامعه مطلوب، منوط به رعایت اخلاق و تزکیه‌ای است که از سوی خود قرآن کریم و پیامبر اکرم ﷺ تعلیم داده شده است.

الرُّهُدُ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدِكَ أَوْ تَقَّ مِنْكَ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۷۰)؛ زهد در دنیا به از دست دادن مال و حرام کردن حلال نیست؛ بلکه زهد به این است که به آنچه داری، از آنچه نزد خداست، مطمئن تر نباشی.

از منظر اسلامی، دنیا محل گذری است برای رسیدن به جهان آخرت که جهانی است ابدی و جاودان؛ بنابراین تأکید دین همواره بر این بوده که از این محل گذر باید به‌قدر نیاز استمتاع کرد و نباید در آن متوقف شد و انسان همواره باید خود را برای آخرت که مقصد نهایی اوست آماده و مهیا کند و این است فلسفه زهد. آیات بسیاری بر این نکته تأکید می‌کند که دنیا محل گذر است و انسان باید خود را برای آخرت آماده کند؛ به‌عنوان نمونه می‌توان این به این آیات اشاره کرد: (شوری: ۳۶؛ محمد: ۳۶؛ حدید: ۲۰-۲۱؛ یونس: ۵۸؛ رعد: ۲۶؛ نحل: ۹۶). این فضایل اخلاقی بیان‌شده در قرآن کریم، اصول رفتار فرهنگی را در زندگی فردی و اجتماعی تشکیل می‌دهد. هر کنشی که انسان در زندگی فردی و اجتماعی خود انجام می‌دهد، یا موافق این فضایل اخلاقی است؛ که در این صورت رفتار فرهنگی محسوب می‌شود؛ و یا اگر رفتار انسان براساس فضیلتی از فضایل اخلاقی نباشد، رفتاری غیر فرهنگی تلقی می‌شود.

به‌طور کلی می‌توان گفت در قرآن کریم همه فضایل اخلاقی که سبب رشد و تعالی انسان می‌گردد در دو کلمه «احسان» و «تقوا» خلاصه شده است؛ احسان به معنای انجام حسنات و تقوا به معنای پرهیز و خودنگه‌داری از قبائح است. به همین جهت است که خدای متعال، قرآن را مایه هدایت «متقین» و «محسنین» دانسته است: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲)؛ «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ، هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ» (لقمان: ۳ و ۲). در نهایت خدای متعال در الفاضلی یکسان، متخلفان به این دو ویژگی را رستگاران واقعی معرفی می‌کند: «أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (بقره: ۵؛ لقمان: ۵).

همچنین اگر آیتی که تزکیه را سبب فلاح ذکر می‌کند در کنار آیات فوق - که متقین و محسنین را مفلح قلمداد می‌کند - قرار داده شود، این نتیجه حاصل خواهد شد که تزکیه و فضایل اخلاقی متناظر با تقوا و احسان است. بنابراین تقوا و احسان دو ویژگی مهم همراه هم هستند که به همه ابعاد زندگی در نظام اجتماعی گره خورده‌اند و نمی‌توان این دو را از رفتار فردی و مراودات اجتماعی

توحید به‌عنوان اصلی‌ترین معرفت الهی و اسلامی، مهم‌ترین نقش را در نظام‌سازی دارد. آنچه جامعه اسلامی را از بقیه جوامع متمایز می‌کند اعتقاد به توحید و عمل مطابق آن است. پیش‌تر گفته شد که یکی از اهداف نظام‌سازی، توحید عملی است؛ یعنی اینکه رفتار مردم در جامعه الهی باید براساس خدامحوری باشد. پیاده‌سازی این مسئله، نیاز به شناخت خدا و صفات او و یقین پیدا کردن نسبت به آن است؛ یعنی همان معرفت توحیدی. اگر جامعه به‌درستی این معرفت را پیدا کند و در عرصه‌های مختلف زندگی‌اش به‌کاربندد، زندگی دنیوی آباد خواهد شد و امور اجتماع در مسیر صحیح خود قرار خواهد گرفت. به‌همین جهت است که گفته شده: «هرگونه روابط انسانی در حیات اجتماعی از قبیل روابط فرهنگی و تربیتی، مشارکت تجاری و اقتصادی، قراردادهای سیاسی و نظامی، بر مبنای همین اصل [توحید] تنظیم شده‌اند. درحقیقت این دسته از مسائل در زندگی اجتماعی، اموری نازل از مقام توحید است و مراتب صاعد آنها همان مقام عالی توحید است؛ پس توحید، جامع همه تعالیم الهی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۹).

گفته شد فرهنگ که از نظر قرآن کریم همان تزکیه و تخلق به فضایل اخلاقی است، پایه و اساس حوزه‌های دیگر نظام اجتماعی است. همه، جوامع اخلاق را مدح می‌کنند و به آن اعتقاد دارند؛ اما آنچه باعث اختلاف در برداشت از اخلاق می‌شود این است که این اخلاق بر چه اساسی استوار است و معیار و میزان فعل اخلاقی چیست. به‌همین دلیل باید گفت اگر فرهنگ و اخلاق براساس توحید پایه‌گذاری نشود، به بیراهه می‌رود و درست به آن عمل نمی‌شود؛ حتی درست شناخته نمی‌شود و چه‌بسا ممکن است به ضداخلاق تبدیل شود. در این صورت، کار به‌جایی می‌رسد که افراد جامعه ممکن است یک ضدارزش را ارزش تلقی کرده و گمان کنند که کار خوب انجام می‌دهند: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف: ۱۰۳-۱۰۴)؛ بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیان‌کارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آنها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده؛ با این حال، می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند.

اشتباه از اینجا نشئت می‌گیرد که فکر و عقل انسان، پایه درستی ندارد و عقیده‌اش براساس حقیقت نیست. این همان نکته‌ای است که خدای متعال قبل از دو آیه اخیر، به آن اشاره می‌کند: «أَفَحَسِبَ

از سوی دیگر، فراگیرشدن این معارف در میان جامعه، نیاز به آموزش دارد. یعنی این معارف باید با آموزش صحیح، در دل مردم رسوخ پیدا کند تا بتوانند آن را در زندگی خود به‌کار ببندند. لذا مهم‌ترین اصل در نظام‌سازی از منظر قرآن کریم، تعلیم معارفی است که منجر به تزکیه شود. تعلیم و به‌تبع آن تزکیه، نیاز به راهنما و معلمی دارد که براساس برنامه‌های مدون، مردم را هدایت کند. به‌همین جهت لازم است حکومتی براساس معیارهای الهی، این وظیفه را به‌عهده بگیرد؛ همچنان که خدای متعال پیامبر اکرم ﷺ را مژگی و معلم مردم براساس قرآن معرفی می‌کند. در این میان تربیت عده‌ای به‌عنوان خواص جامعه، که الگوی مردم باشند و آنها را راهنمایی و راهبری کنند، بسیار مهم و ضروری است؛ چه اینکه قرآن کریم به این مسئله اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲)؛ شایسته نیست مؤمنان همگی (به‌سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به‌هنگام بازگشت به‌سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت کردن با فرمان پروردگار) بترسند.

آنچه گفته شد اهمیت نظام تعلیم و تربیت را در جامعه ما خاطرنشان می‌کند. بنابراین محتوای آموزشی و شیوه اجرای آن باید به‌گونه‌ای باشد که اهداف نظام اسلامی را تأمین کند. این نظام باید در وهله اول با شیوه‌ها و اسلوب‌های مختلف برای رده‌های سنی و اصناف گوناگون جامعه، اصول دین که همان توحید و معاد است را تعلیم دهد و براساس آن به تعلیم اخلاق اسلامی بپردازد. در همین راستا نقش مهم ابزارهای فرهنگ‌سازی که همان هنر، رسانه، علم و... است، کاملاً آشکار می‌شود.

۶. ضمانت و پشتوانه فرهنگ مبتنی بر اخلاق

اینکه مردم در جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی چگونه عمل کنند، کاملاً بر این اساس استوار است که به چه چیزی اعتقاد قلبی داشته باشند و نفع خود را در چه چیزی ببینند. اگر مردم حقیقتاً اعتقاد داشته باشند که هیچ چیزی جز خدا در وجود موجودات مؤثر نیست و اوست که مدبر و راهبر هستی است، از حق خود تجاوز نمی‌کنند؛ بنابراین جامعه به ثبات خواهد رسید.

۳. تقوا و احسان که جامع همه فضایل اخلاقی است، در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی - چه سیاسی، چه اقتصادی و چه حقوقی و... - تأثیر مستقیم دارد.

در این میان تعلیم و آموزش به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان، مقدمه و راه رسیدن به این فرهنگ متعالی قرآنی است. آنچه در وهله اول باید مورد توجه تعلیم باشد، علمی است که انسان به‌وسیله آنها، خود و خدای خود را هرچه بهتر بشناسد؛ چراکه همین تعلیم است که مقدمه تزکیه و مبنای رفتار او در زمینه‌های مختلف اجتماعی می‌شود. این تزکیه و اخلاق باید براساس معرفتی شکل بگیرد تا به بیراهه نرود و به ضد خود تبدیل نشود. چنان‌که گذشت، این معرفت تنها توحید است که می‌تواند پشتوانه و کامل‌کننده اخلاق باشد؛ چراکه توحید مانند درختی است که همه نیکی‌ها شاخ و برگ و متفرع آن هستند (ابراهیم: ۲۴ و ۲۵).

الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا» (کهف: ۱۰۲)؛ آیا کافران پنداشتند می‌توانند بندگانم را به جای من اولیای خود انتخاب کنند؟! ما جهنم را برای پذیرایی کافران آماده کرده‌ایم.

هیچ قانونی در اجتماع به نتیجه نمی‌رسد مگر با ایمانی که اخلاق کریمه آن را حفظ کند و اخلاق کریمه کامل نمی‌شود، مگر با توحید؛ بنابراین توحید همان اصلی است که درخت سعادت انسان بر آن رشد می‌کند و شاخه‌های آن اخلاق کریمه است که ثمرات زیبای آن در جامعه نمود پیدا می‌کند. قوانین و سنن اجتماعی هرقدر هم عادلانه تنظیم شده باشد و هرقدر قوانین جزائی اش سخت‌تر تعیین شده باشد؛ آن‌طور که شایسته است در جامعه اجرا نمی‌شود و جلوی خلاف را نگرفته، راه تخلف را نمی‌بندد؛ مگر آنکه در افراد آن جامعه فضائل اخلاقی حکومت کند و مردم به ملکات فاضله انسانی از قبیل ملکة پیروی حق و احترام انسانیت و عدالت و کرامت و حیاء و اشاعه رحمت و امثال آن پایبند باشند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۱۵۵-۱۵۸).

نتیجه‌گیری

فرهنگ، مشترک لفظی است؛ به‌همین جهت تعاریف زیادی از آن شده و هر اندیشمندی آن را از زاویه دید متفاوتی شرح داده است. در قرآن کریم کلمه فرهنگ یا «ثقافة» وجود ندارد؛ لذا باید در ابتدا مفهوم صحیح فرهنگ و آنچه از این حوزه انتظار می‌رود استخراج، سپس با جست‌وجو در قرآن، دیدگاه آن را در این زمینه کشف کرد. بنابراین با بررسی نشانه‌های موجود در آیات قرآن و روح حاکم بر آن، می‌توان گفت تزکیه و فضایل اخلاقی، مفهوم فرهنگ را در قرآن تشکیل می‌دهد.

همچنین با تدبر و بررسی آیات قرآن کریم، این نکته حاصل می‌شود که فرهنگ مهم‌ترین حوزه در میان حوزه‌های نظام اجتماعی براساس قرآن کریم است و نقش تعیین‌کننده‌ای در حوزه‌های دیگر دارد. سیاست، اقتصاد و حقوق و قضا از منظر قرآنی باید براساس فرهنگ شکل بگیرد؛ به عبارت دیگر شالوده و پایه تمام حوزه‌های نظام‌سازی، فرهنگ است.

این دو نتیجه از سه مقدمه حاصل می‌شود:

۱. قرآن کریم راه دستیابی به فلاح و رستگاری را تزکیه بیان می‌کند؛

۲. قرآن کریم وظیفه پیامبر اکرم ﷺ را تزکیه مردم ذکر می‌کند؛

مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.

هادوی تهرانی، مهدی، ۱۳۸۳، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، چ دوم، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد.

Taylor, Edward B, 2003, *Primitive Culture*, Fourth edition, London, Cornell University.

منابع.....

- اراکي، محسن، ۱۳۹۲، *فقه نظام سياسي اسلام (جهان بيني سياسي)*، ویرایش دوم، قم، مجتمع الفكر الاسلامي.
- پارسانيان، محمد و منصور پهلوان، ۱۳۹۷، «زواياي اثرگذاري فرهنگ قرآن بر اقتصاد»، *مطالعات اقتصاد اسلامي*، ش ۲، ص ۱۷۸-۱۵۳.
- پورسيدآقايي، سيدمسعود، ۱۳۸۹، *دين و نظام سازي (در نگاه استاد علي صفائي حائري)*، قم، ليلة القدر.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۹، *فرهنگ پيرو فرهنگ پيشرو*، تهران، مؤسسه تدوين و نشر آثار علامه جعفری.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *جامعه در قرآن (تفسير موضوعي قرآن کریم)*، تنظیم مصطفی خلیلی، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۹، *تفسير تسنييم*، قم، اسراء.
- چرچمن، چارلز وست، ۱۳۷۵، *نظريه سيستم ها*، ترجمه رشيد اصلاحي، چ سوم، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتي.
- حدادعادل، غلامعلی، ۱۳۸۳، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنياد دائرةالمعارف اسلامي.
- خسروپناه، عبدالحسين، ۱۳۸۲، *انتظارات بشراز دين*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي.
- _____، ۱۳۹۳، *جريان شناسي ضد فرهنگ ها*، چ هشتم، قم، مؤسسه فرهنگی حکمت نوين اسلامي.
- راد، فيروز، ۱۳۸۲، *جامعه شناسي توسعه فرهنگي*، تهران، چاپخش.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بيروت، دارالقلم.
- صدر، سيدموسي، ۱۳۸۷، «قرآن و شبوه اصلاح فرهنگ»، *پژوهش هاي قرآني*، ش ۵۵ و ۵۴، ص ۵۵-۲۶.
- طباطبائي، سيدمحمدحسين، ۱۳۹۰ق، *الميزان في تفسير القرآن*، چ دوم، بيروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- کليني، محمدبن يعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافي*، تحقيق علي اکبر غفاري و محمد آخوندي، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلاميه.
- کوزر، لوئيس و برنارد روزنبرگ، ۱۳۷۸، *نظريه هاي بنيادي جامعه شناسختي*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی.
- ماليونوفسکی، برونيسالو، ۱۳۷۹، *نظريه اي علمي در باره فرهنگ*، ترجمه عبدالحميد زرین قلم، تهران، گام نو.
- مصباح يزدی، محمدتقی، ۱۳۷۹، *جامعه و تاريخ از دیدگاه قرآن*، چ چهارم، تهران، بين الملل.
- معين، محمد، ۱۳۷۸، *فرهنگ فارسي (متوسط)*، چ سيزدهم، تهران، اميرکبير.
- ملکزاده، محمدحسين، ۱۳۹۴، *نظام سازي فقهی*، در: vasael.ir
- میری، محسن، ۱۳۹۲، «منابع فرهنگ متعالی از منظر قرآن کریم»، *سراج ضهير*، دوره چهارم، ش ۱۲، ص ۶۸-۳۵.
- نراقی، ملاحمد، ۱۳۹۰، *معراج السعادة*، تهران، دهقان.
- واسطی، عبدالحميد، ۱۳۹۱، *نگرش سيستمي به دين*، چ سوم، مشهد، مؤسسه